

هم چنین سید حسن صدر در تأسیس الشیعه می نویسد:

«شیخنا الاقدم و امامنا الاعظم، له کتاب تحف العقول فی الحكم و المواعظ عن آل الرسول، کتاب جلیل لم یصنف

مثله و کان هذا الشیخ جلیل القدر و عظیم المنزلة»^۱

مرحوم آقا بزرگ تهرانی و مرحوم محدث قمی نیز حسن بن علی بن حسین بن شعبه را توثیق کرده اند.^۲

مرحوم محدث بحرانی نیز کتاب تحف العقول را معتمد دانسته است^۳ هر چند ایشان کتاب تحف العقول را «قلیل

الدوران بین اصحاب» معرفی کرده است.^۴

مرحوم غفاری در مقدمه ترجمه مرحوم کمره ای از کتاب تحف العقول، می نویسد:

«شیخ ابراهیم قطیفی که از معاصرین محقق کرکی است در کتاب «الوافیه فی تعیین الفرقة الناجیه»- بنا بر نقل

قاضی نور الله تستری در مجالس المؤمنین ضمن ترجمه ابی بکر حضرمی- از کتاب «التمحیص» که منسوب

است بمؤلف [حسن بن علی بن شعبه] حدیثی نقل نموده و کلامش چنین است «الحديث الأول ما رواه العالم الفاضل

العامل الفقيه النبیه أبو محمد الحسن بن علی بن شعبه الحرّانی فی التمحیص عن أمير المؤمنين علیه السلام- ثمّ

ذكر الحديث».

و نیز شیخ حرّ عاملی- رحمه الله- در کتاب أمل الآمل بعد از عنوان مؤلف او را بفاضل محدث ستوده و در باره

کتاب تحف العقول گوید: «حسن كثير الفوائد مشهور».

علامه مجلسی- رحمه الله- در فصل دوم از مقدمه بحار الانوار گوید: بنسخه قدیمی از کتاب تحف العقول برخورد

نمودم و نظم این کتاب دلالت بر فعت شأن مؤلفش دارد و بیشترش در مواعظ و اصول معلومه ایست که محتاج

بسند نیست.

مرحوم افندی صاحب ریاض العلماء- قدّس سرّه- در باره مؤلف گوید: عالم، فقیه، محدث.

سید جلیل محمد باقر خوانساری صاحب روضات الجنات- رحمه الله- گوید: حسن بن علی بن حسین بن شعبه

حرّانی یا حلبی- چنان که در بعض از نسخ است:- فاضلیست فقیه، متبحر، هشیار، بلند پایه، آبرومند. و کتابش

مورد اعتماد اصحاب است. بعد فهرستی از کتاب نقل نموده.

عارف ربانی شیخ حسین بحرانی- قدّس سرّه- در رساله‌ای که در اخلاق و سلوک تحریر نموده در ضمن کلامش

گوید: خوش دارم که در این باب حدیث عجیبی وافی و شافی نقل نمایم از کتاب تحف العقول تألیف فاضل نبیل

۱. تاسیس الشیعه، ص ۴۱۳

۲. الذریعه، ج ۳ ص ۴۰۰؛ الفوائد الرضویه، ص ۱۰۹

۳. حقائق الناظره، ج ۱۵ ص ۱۸۰

۴. الدرر النجفیه، ج ۳ ص ۷



حسن بن علی بن شعبه که از قدماء أصحاب ما است حتّی اینکه شیخ مفید اعلی الله مقامه از آن کتاب نقل مینماید و روزگار ماندش را نیاورده. و در کتاب اعیان الشیعه، و تأسیس الشیعه، و الذریعه، و الکنی و الالقاب محدث قمی نظیر کلمات مذکوره آورده شده.^۱

همچنین پرویز اتابکی در مقدمه ای که بر ترجمه این کتاب دارد می نویسد:

«کتاب تحف العقول که ترجمه فارسی آن به نام رهاورد خرد اکنون در اختیار خواننده گرامی قرار دارد یکی از مهمترین و معتبرترین متون معارف اسلامی در خصوص آداب و حقوق و اخلاق و پند و اندرز و حکم منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصوم سلام الله علیهم و نیز انبیاء بزرگ موسی کلیم الله و عیسی روح الله علی نبینا و علیهما السلام است.

مؤلف این کتاب مستطاب ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرّانی (و به قولی حلبی)، معاصر شیخ صدوق، در گذشته به سال ۳۸۱ ه. ق. از بزرگان علمای امامیه و فقهای نامدار و محدثان بلند پایه با اعتبار قرن چهارم است که تمام کسانی که پیرامون شخصیت علمی او و توثیق اثر گرانقدرش سخن گفته اند یا به نقل و روایت از او پرداخته اند، از شیخ ابراهیم قطیفی و قاضی شوشتری گرفته تا شیخ حرّ عاملی و مولا عبد الله افندی و علامه مجلسی و مولی فاضل کاشانی و شیخ حسین بحرانی و نیز سید محسن امین و شیخ آقا بزرگ تهرانی و محدث قمی که در مجموعه های سترگ خود شرح حال و آثار او را آورده اند، مراتب فضل و دانش و امانت و صحت روایت او را ستوده اند.

شایان توجه است که تحف العقول بیش از یک هزار سال همواره نقل مجالس و محافل علمی و زبانزد فقها و علمای آداب و اخلاق اسلامی و دستمایه سخنوران بزرگ و خطیبان نامدار هر روزگار بوده، زیرا «شامل رشته هایی از مرواریدهای گزیده حکمت و جنگی از مواعظ و وعد و وعید و پند آموزیها و بهترین اندرزها و خطبه ها و زبده سخنان و جوهر ادب است که مذاق فرزانه را شیرین کام و نوشنده را سیراب می سازد» بسیاری از اندرزها و حکم گهربار این اثر نامدار وارد حوزه ادبیات و شعر فارسی شده و شاعرانی بزرگ چون فردوسی و نظامی و سعدی و حافظ و شیخ محمود شبستری از آن سخنان والا الهام گرفته اند و آنگاه ابیات نغز و پر مغز آنان که درونمایه ای از حکم معصومان علیهم السلام دارد به صورت مثل سایر و رایج شده است. نکته دیگر اینکه آنچه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این کتاب آمده از مآخذ معتبر عامه و خاصه نقل شده و از این رو مورد قبول و تأیید فریقین است و هیچ کس را در آنها خلاقی نیست. گذشته از این، مؤلف بصیر و خبیر دو مناجات قدسی و سفارشنامه هایی از انبیاء بزرگ نقل کرده است که بدینسان تألیف گرانقدر خویش را مورد توجه ارباب



مذاهب اربعه عامّه و طریقه امامیه و نیز ادیان سه گانه موسوی و عیسوی و محمدی قرار داده است.^۱

اشکال مرحوم خویی بر روایات کتاب تحف العقول

مرحوم خویی در مصباح الفقاهة می نویسد:

«(الوجه الدالة على عدم جواز التمسك بها) و إنما لم يجوز التمسك بهذه الرواية لوجه «الأول» قصورها من ناحية السند و عدم استيفائها لشروط حجية اخبار الآحاد فان راويها أبو محمد الحسن بن علي بن الحسين بن شعبة الحراني أو الحلبي و إن كان رجلا وجيها فاضلا جليل القدر رفيع الشأن و كان كتابه مشتملا على الدرر و البواقيت. من مواعظ أهل البيت «ع» و قد اعتمد عليه جملة من الأصحاب إلا انه لم يذكرها مسندة بل أرسلها عن الصادق «ع» فلا تكون مشمولة لأدلة حجية خبر الواحد لاختصاصها بالخبر الموثوق بصدوره و دعوى قيام القرينة على اعتبار روايتها المحذوفين جزافية لأن القرينة على اعتبارهم ان كانت هي نقله عنهم فذلك ممنوع لكون النقل أعم من الاعتبار فالالتزام بالأعم لا يدل على الالتزام بالأخص و ان كانت شيئا آخر غير النقل فلم يصل إلينا ما يدل على اعتبارهم و لو سامنا ذلك فإنه لا يفيدنا بوجه بل حتى مع تصريحه باعتبارهم عنده لأن ثبوت الاعتبار له لا يدل على ثبوته لنا ما لم يذكر سببه من التوثيق لنلاحظه حتى يوجب ثبوته عندنا فلعله يعتمد على غير خبر الثقة أيضا.»^۲

توضیح:

۱. روایات کتاب مرسله است و لذا ادله حجیت خبر واحد آنها را شامل نمی شود.
۲. چراکه این ادله، تنها حجیت اخبار موثوق الصدور را شامل می شود.
۳. اگر ادعا کنند که قرینه داریم بر اینکه دلالت این احادیث (رواتی که نام آنها حذف شده) معتبر می باشند، می گوییم این ادعا باطل است چراکه:
۴. این قرینه اگر صرف نقل حسن بن علی بن شعبه از آن راویان است، می گوییم این قرینه، باطل است چراکه نقل کردن از یک نفر معادل با اعتبار او نیست.
۵. و اگر این قرینه چیز دیگری است (غیر از صرف نقل) که به ما نرسیده می گوییم حتی اگر حسن بن علی بن شعبه به صراحت می گفت که راویان در نزد او معتبر هستند، باز هم نمی شد به کلام او اعتماد کرد چراکه شاید در نزد او معتبر باشند ولی ما آنها را قبول نداشته باشیم و لذا اگر بخواهیم به حرف او اعتماد کنیم باید سبب اعتبار را بیان کرده باشد [یعنی شاید این شعبه، خبر غیر ثقة را نیز قبول داشته باشد]

۱. رهاورد خرد-ترجمه تحف العقول، ص: ۵

۲. مصباح الفقاهة (المکاسب)؛ ج ۱، ص: ۵

ما می گوییم:

(۱) اینکه مرحوم خویی، میزان حجیت خبر واحد را وثوق به صدور می دانند، با اینکه هر نوع ارسال در خبر را مضر به حجیت آن می دانند، قابل جمع نیست.

چراکه در باب حجیت خبر واحد، اگر ملاک حجیت خبر ثقة بوده باشد، می توان ارسال را مضر دانست ولی اگر ملاک وثوق به صدور است، چه بسا خبری از ناحیه غیر ثقة، به عللی از جمله شهرت کتاب یا رفعت متن و یا عمل اصحاب، موثق الصدور باشد.

(۲) اینکه ایشان می فرماید: «حتی تصریحه باعتبارهم .. ما لم يذكر سبب التوثيق»، قابل مناقشه است چراکه در توثیق های شیخ طوسی و نجاشی و ...، اشاره ای به سبب توثیق نشده است. و با این حال توثیق آنها پذیرفته می شود.

اشکال میرزا جواد تبریزی بر روایات کتاب تحف العقول

مرحوم تبریزی در *ارشاد الطالب*، تبعاً لاستاذة استناد به کتاب *تحف العقول* را رد کرده و می نویسد:

«أما رواية تحف العقول - و ان قيل بان الكتاب من الكتب المعتبرة و أن مؤلفه شيخ صدوق كما عن صاحب الوسائل (ره) - فلا ريب في أنها باعتبار إرسالها ضعيفة فإن غاية الأمر ان يكون كتاب تحف العقول مثل بحار المجلسي أو وسائل الحر العاملي قدس سرهما، و مؤلفه كمؤلفهما. و من الظاهر أن مجرد اعتبار كتاب لا يقتضي قبول كل ما فيه، كما أن جلالة المؤلف لا تقتضي قبول كل رواياته و الغمض عن روايتها الواقعة في اسناد تلك الروايات الى الامام عليه السلام. و الحاصل أنه لا يكفي في العمل بالرواية العدالة أو الوثاقة في خصوص الراوى الناقل لنا حتى مع اعتبار الكتاب، بمعنى عدم وقوع الدس فيه، بل لا بد من إحراز حال جميع روايتها. و دعوى أن مؤلف تحف العقول قد حذف الأسانيد في غالب روايات كتابه للاختصار لا للإبهام لم يعلم لها شاهد، بل على تقديره ايضا لا يمكن العمل بها، فإنه لا بد في العمل بالرواية من إحراز حال جميع روايتها كما مر، حيث من المحتمل اعتقاد المؤلف صدورهما عن الامام عليه السلام لأمر غير تام عندنا، لا حذفها لكون روايتها ثقات أو عدولا. فالمتحصل أن حذف المؤلف سند الرواية مع الاحتمال المزبور لا يكون توثيقاً أو تعديلاً لروايتها كما لا يخفى، و مثلها دعوى انجبار ضعفها بعمل المشهور، و ذلك فان بعض الأحكام المذكورة فيها لم يعهد الإفتاء به من فقيه فضلا عن جل أصحابنا.»^۱

توضیح:

۱. صرف اعتبار یک کتاب و جلالت مؤلف کتاب، باعث نمی شود هرچه در آن هست معتبر باشد. بلکه باید



حال همه راویان در همه طبقات احراز شده باشد.

۲. اینکه بگویند: ابن شعبه، برای اختصار و نه برای اینکه راوی ها مبهم بوده اند، روات را حذف کرده است، می گوییم: اولاً: برای این امر شاهی در دست نیست [ما می گوییم صراحت ابن شعبه در مقدمه شاهد است] ثانیاً: بر فرض هم چنین باشد، کافی نیست چراکه شاید یک راوی برای مؤلف معتبر باشد و برای ما معتبر نباشد.

۳. پس چون احتمال دارد برخی از روات، از دیدگاه ما ثقه نباشند، نمی توانیم به این روایات عمل کنیم.

۴. اگر بگویند عمل مشهور، ضعف سند را جبران می کند می گوییم: برخی از مضامین این کتاب اصلاً مورد عمل اصحاب نبوده است و اصلاً کسی مطابق با آن فتوی نداده است.

ما می گوییم:

۱) اینکه شهرت فتوایی، جابر ضعف سند یک روایت (و نه یک کتاب) هست یا نه، محل بحث و اختلاف است و برخی از قبیل امام خمینی با شرائطی، شهرت فتوایی قدمای از اصحاب را حجت می دانند.

۲) در دوره هایی از نگارش کتاب های روایی، مرسوم بوده است که نویسندگان سلسله های سند را حذف می کرده اند. مثلاً تفسیر عیاشی و الشرایع نوشته پدر مرحوم صدوق چنین بوده اند و لذا این یک رویه بوده است.

۳) مرحوم شیخ طوسی در مبسوط به این نحوه عملکرد روایان حدیث اشاره کرده و می نویسد:

«كنت على قديم الوقت و حديثه منشوق النفس إلى عمل كتاب يشتمل على ذلك تتوق نفسي إليه فيقطعني عن ذلك القواطع و شغلني [تشغلني خ ل] الشواغل، و تضعف نيتي أيضا فيه قلة رغبة هذه الطائفة فيه، و ترك عنايتهم به لأنهم ألقوا الأخبار و ما روه من صريح الألفاظ حتى أن مسألة لو غير لفظها و عبر عن معناها بغير اللفظ المعتاد لهم لعجبوا [تعجبوا خ ل] منها و قصر فهمهم عنها، و كنت عملت على قديم الوقت كتاب النهاية، و ذكرت جميع ما رواه أصحابنا في مصنفاتهم و أصولها من المسائل و فرقوه في كتبهم، و رتبته ترتيب الفقه و جمعت من النظائر، و رتبته فيه الكتب على ما رتبته»^۱

توضیح:

۱. من در ایام قبل و هم چنین در روزهای بعید، شایق بودم که کتابی در فقه بنویسم

۲. و می خواستم از روش اهل حدیث روی گردان شوم

۳. روش اهل حدیث این چنین بود که آنها عین روایت را می آوردند، به گونه ای که اگر کسی



مسئله ای را ذکر می کرد ولی از الفاظ موجود در روایت استفاده نمی کرد، آنها تعجب می کردند و آن را نمی فهمیدند

۴. من هم در ایام گذشته و در کتاب نه‌ایه همین روش را داشتم.

ایشان سپس دلیل روی گردانی از روش محدثین را بر می شمارد و می نویسد:

«لأن الفرع إنما يفهمه إذا ضبط الأصل معه فعدلت إلى عمل كتاب يشتمل على عدد جميع كتب الفقه التي فصلوها الفقهاء و هي نحو من ثلاثين [ثمانين خ ل] كتابا أذكر كل كتاب منه على غاية ما يمكن تلخيصه من الألفاظ، و اقتصرت على مجرد الفقه دون الأدعية و الآداب، و أعقد فيه الأبواب، و أقسم فيه المسائل، و أجمع بين النظائر، و أستوفيه غاية الاستيفاء، و أذكر أكثر الفروع التي ذكرها المخالفون، و أقول: ما عندی علی ما يقتضيه مذاهبننا و یوجبه أصولنا بعد أن أذكر جميع المسائل، و إذا كانت المسئلة أو الفرع ظاهرا أقنع فيه بمجرد الفتيا و إن كانت المسئلة أو الفرع غريبا أو مشکلا أو مئی إلى تعليلها و وجه دليلها لیكون الناظر فیها غیر مقلد و لا مبحث، و إذا كانت المسئلة أو الفرع مما فیہ أقوال العلماء ذکرتها و بینت عللها و الصحيح منها و الأقوی، و أنه علی جهة دليلها لا علی وجه القیاس»^۱

توضیح:

بدون اینکه اصل و قاعده کلیه روشن شود، فهم فرع ممکن نیست.

۱. المبسوط فی فقه الإمامیة؛ ج ۱، ص: ۳